

سخنانی هستیم که به هیچ وجه و با هیچ منطقی توجیه پذیر نیست و قطعاً بروز چنین مسائلی از برکت و ارزش کار می کاهد و بلکه در مواردی، نیت ها را فاسد و قلب ها را تباه می سازد.

پروردگارا! به ما توفیق شناخت وظایف و اقدام خالص و پایدار عنایت فرما

لیست برخی از جزوات جنبش عدالتخواه دانشجویی

حامی مستضعفان	رهبری
عارفان مبارزه جو	سید علی موسوی
شما خواسید	رهبری
تشکیلات اسلامی	شهید بهشتی
حیاء الاحکام	آیات و روایات
برخورد امام علی(ع) با فساد مالی در حاکمیت	حسن رحیم پور ازغدی
پیام قطعه نامه	امام خمینی(ره)
جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی	وحید جلیلی
بسیج و رسالت دانشجوی بسیجی	حسن رحیم پور ازغدی
اسلام ناب امام (ره)	گزیده سخنان امام (ره)
مجاهده فرهنگی و وضعیت ما	حجت الاسلام نظافت
عاشورا، مظلومتی مضاعف	محمد رضا حکیمی
مسأله توزیع در جبهه فرهنگی	سید مهدی شجاعی
جهاد اکبر	امام خمینی(ره)
نقش روحانیت در جامعه امروز	شهید بهشتی
دین مظلوم	وحید جلیلی
اشرافیت دولتمردان	دکتر کوشکی
جریانات سیاسی بعد از انقلاب	علی شکوهی
مفسر اسلام ناب	شهید مطهری
تا توانستند از پشت خنجر زدند	سعد قاسمی
تولید علم جدید بر اساس پارادایم خدامحوری	حسن عباسی
باید پارادایم جدیدی تعریف کنیم	عماد افروغ
نقد تاریخ نگاری معاصر در حوزه انقلاب اسلامی	یعقوب توکلی
درآمدی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	دکتر کوشکی
مشکل اصلی فقه قضائیه است	رضا معبودی
انقلاب فرهنگی ضرورتی اجتناب ناپذیر	سعید زیباکلام
ما مسئولیم	حجت الاسلام روح
تاریخچه شکل گیری و خلاصه فعالتهای جنبش	

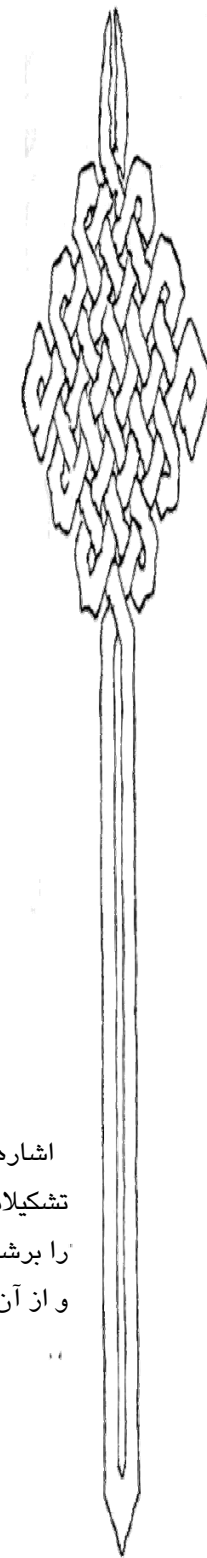
جنبش عدالتخواه دانشجویی

پایگاه اینترنتی WWW.EDALATKHAHL.IR

پست الکترونیک INFO@EDALATKHAHL.IR

تلفن ۸۸۹۳۸۸۲۱ تلفکس ۸۸۹۳۹۸۳

آرشیو پایگاه اینترنتی
دانشجویی
مبارزه
مهد



**شهید مطهری
رضوان تعالی
علیه می
فرماید: ببینید
قرآن چطور
توأم با
یکدیگر ذکر
کرده:
التائبون
العابدون
الحامدون
السائحون
الراکعون
الساجدون،
جنبه های
خدایی این
دسته را ذکر
می کنند...
سپسی
بلافاصله می
گوید:
الآمرون
بالمعروف و
النهون عن
المنکر. همان
ها که مصلح
جامعه خود
هستند**

اشاره: اینها برخی از موارد آسیب و آفات اخلاقی است که تشکیلات دانشجویی را تهدید می کند و ما بر اساس استقراء، آنها را برشمردیم. بدیهی است امکان افزودن و تکمیل بحث وجود دارد و از آن مهم تر امکان و بلکه وجوب عمل!

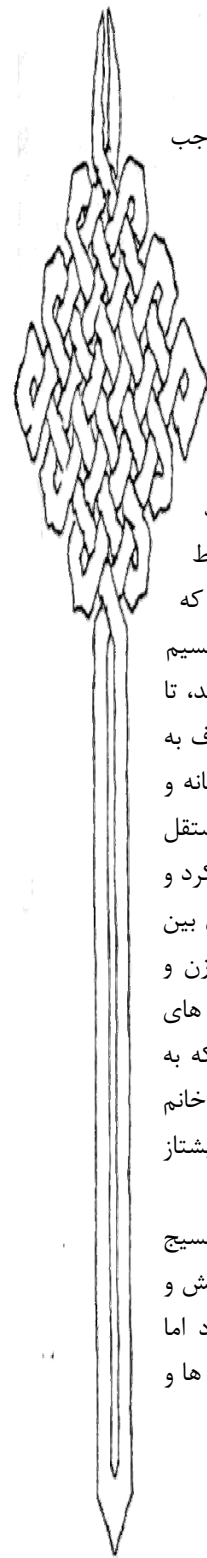
مهدی همزاده، قم، تیرماه ۱۳۸۶

خالی ما را اشغال کند و فرصتی برای درس خواندن باقی نگذارد، اشکال دارد و هیچ واجب دیگری جای این واجب را پر نمی کند.

اختلاط با واحد خواهران

اینکه شخصیت زن در مقایسه با شخصیت مرد، چه تمایزات و خصوصیات دارد و بر این اساس، نقش و جایگاه هر کدام در نظام هستی کجاست، از حوصله و موضوع این نوشته خارج است و اینکه برخی تفکیک های کارکردی و تمایزات نقش ها ربطی به ارزش گذاری معنوی ندارد و هر دو جنسیت به لحاظ انسانی و اخلاقی دارای ارزش واحدی هستند نیز همینطور. اما آنچه به بحث ما ربط مستقیم پیدا می کند، جایی است که خواهران و برادران در یک تشکل دانشجویی به فعالیت مشغول می شوند. باید پذیرفت که بر اساس آن اختلافات روحیات و تمایلات (که در کتب بزرگان دین مضبوط است) و بر اساس آن تمایزات کارکردی، هیچ لزومی ندارد دقیقاً همان نقش هایی که آقایان در یک فعالیت اجتماعی ایفا می کنند را خانم ها نیز عهده دار باشند. بلکه تقسیم وظایف باید بر اساس شناخت صحیح از تمایزات شخصیتی صورت پذیرد. در مرحله بعد، تا جایی که امکان دارد، باید تفکیک فیزیکی از دو فضا صورت پذیرد و مواجهات دو طرف به حداقل بلکه صفر رسانیده شود. تا جایی که امکان دارد، باید جلسات به صورت جداگانه و نظرخواهی ها به صورت مستقل انجام پذیرد، بلکه در مرحله اجرایی نیز جدا و مستقل باشند. تا جایی که امکان دارد باید از ضرورت های ظاهری و تحمیلی محیط سرپیچی کرد و به مطلوب دین عمل نمود. تردیدی نیست که مطلوب شارع مقدس، تفکیک حداکثری بین این دو فضاست و حتی بزرگانی نظیر حضرت امام قدس سره که حامی شخصیت زن و حضور اجتماعی او بودند نیز در جلسات فامیلی، این مسئله را رعایت می کردند و نوه های دختر را در یک خانه و نوه های پسر را در خانه ای دیگر پذیرایی می کردند. با اینکه به اصطلاح یک میهمانی واحد بود. علیرغم جوسازی ها و ابرو درهم کشیدن ها، این خود خانم ها هستند که باید برای حفظ ارزش و شخصیت خودشان و برای امتثال فرمان دین، پیشتاز و داوطلب چنین مسئله ای باشند و از هیچ گونه اتهامی هم نهراسند.

یادم هست یکی از دانشجویان ملی- مذهبی پس از رفت و آمد به ساختمان بسیج دانشجویی یکی از دانشگاه ها می گفت فرق شما با انجمن ما این است که پسرانتان ریش و دخترانتان چادر دارند والا روابط، همان روابط است. البته سخن او اغراق آمیز بود اما متأسفانه رنگی از واقعیت نیز داشت. متأسفانه در برخی جلسات مختلط، شاهد شوخی ها و



شدن نماز صبح شود، جایز نیست. در مورد سایر واجبات هم این چنین است. مثلاً واجبات خانوادگی که بسیار مهم و اساسی است. دوستان مجرد نسبت به حوائج پدر و مادر و خواسته های عاطفی ایشان مسئول هستند و حق ندارند یک هفته در اتاق تشکل دانشجویی بخوابند و سری هم به آنها نزنند. چه بسا مواقعی پیش بیاید که نیاز به کمک ما داشته باشند (چه کمک جسمی و چه کمک عاطفی) و ما حق نداریم نسبت به حق عظیم آنها بی اعتنا باشیم. رفقای متأهل نباید تا ساعت یازده و ۱۲ شب مشغول فعالیت در کنار دوستان باشند و همسر و فرزندشان، چشم به راهشان بنشینند. اگر دل مادر یا همسری به خاطر نبودن پسر یا شوهرش بلرزد و نیاز روانی و عاطفی او برآورده نشود، این فعالیت به اصطلاح فرهنگی، وبال گردن خواهد بود. آری، این گونه نیست که به خاطر هر نوع دلتنگی و نیاز روانی دست از کار بکشیم اما رعایت حداقل های متعارف که وظیفه شوهری و فرزنددی است، لازم و واجب است. در روایت داریم که فرموده اند از اوصاف بدترین مردان شما این است که امور اهل و عیال خویش را به دیگران می سپارند. آیا درست است که تربیت بچه ها را به مدارس و هیئات و تربیت و رشد همسران را به کتابخانه ها و مساجد حواله دهیم و خود در پی تربیت و اصلاح جامعه برآییم؟ مگر نه این است که قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و اصلاح خود و خانواده بر اصلاح جامعه مقدم شده است؟ آیا ندیده ایم مبارزانی که از فرزندان و همسر خویش غافل گشتند و در نهایت این فرزندان و همسران، مخالف و معاند آرمان آنها بزرگ شدند؟ نه اینها فرصت رسیدگی به امور خانواده را باقی گذاشتند و نه آنها دل خوشی از بی اعتنائی ها و بی مهری های مدیر خانواده شان دارند.

از دیگر موارد تزام، بحث درس و کلاس دانشگاهی است. رهبر معظم انقلاب یک دانشجوی خوب را چنین توصیف کردند: خوب درس بخواند، خوب تهذیب کند، خوب ورزش نماید. اما بعضی از دوستان آن چنان فعالیت فرهنگی را پررنگ می کنند که هیچ جایی برای مطالعات درسی باقی نمی ماند. گهگاه تمام اوقات درسی آنها به اوقات کلاس دانشگاه و اوقات تکالیف اجباری که استاد تحمیل کرده است! خلاصه می شود. حال آنکه همه ما در مقابل بودجه بیت المال و هزینه هنگفتی که برای هر نفر دانشجوی (به ویژه در دانشگاه های دولتی) می شود، مسئول هستیم و باید پاسخگو باشیم. چه بسا کوتاهی در این زمینه نه تنها حرام تکلیفی بلکه موجب ضمان و دین باشد. بیهوده نیز نباید دست به 'توجیه زد که در عوض ما داریم کار فرهنگی می کنیم! شاید کار فرهنگی مقداری به درس و کیفیت و کمیت مطالعات، لطمه بزند اما اگر در حدی باشد که اکثر ایام یا تمام اوقات

نفسانیت و عدم اخلاص

بزرگان اخلاق، شرک را به اذخال رضای غیر حق تعبیر کرده اند که خود شامل دو قسم است: رضای غیر خود که همان ریا و شرک ظاهری است و موجب بطلان فقهی عمل خواهد بود. و رضای خود که همان شرک خفی است و به لحاظ ظاهری صحیح است اما معلوم نیست مقبول درگاه الهی باشد. در روایات ما نیز بین صحت و قبول به این معنا، تفکیک شده است.

همچنین نیت را به اراده باعثه به عمل تعریف کرده اند که این اراده از ملکات نفسانی شخص نشأت می گیرد؛ یعنی اگر کسی دارای حب جاه و ریاست باشد و این حب، ملکه نفسانی او شده باشد، افعال صادره از وی نیز تابع همین غایت خواهد بود. (قل کل يعمل علی شاکلته: بگو هر کس طبق ملکات نفسانی خویش عمل می کند).

حضرت امام قدس سره می فرماید: مادامی که حب جاه و ریاست در قلب کسی باشد، عمل او خالص نتواند شد. از اینجاست که اهمیت تصفیه از چنین ملکاتی روشن می شود. قال ابوعبدالله علیه السلام: ملعون من تراس، ملعون من هم بها، ملعون من حدث بها نفسه. (ملعون است کسی که ریاست و برتری جوید، ملعون است کسی که برایش گام بردارد، ملعون است کسی که آن را در خاطر خویش مرور کند). و این ریاست، فقط به معنای پست اداری نیست بلکه هر نوع تقدم و برتری جویی را شامل می شود. سمعتُ اباعبدالله علیه السلام یقول: ... و ان شرارکم من احب ان یوطا عقبه. (بدترین شما کسی است که دوست دارد مقدم باشد و پشت سرش گام بردارند).

حب جاه و حب ریاست در فعالیت های دانشجویی به صورت تشکیلاتی جلوه می کند. همان چیزی که می توان نامش را منیت گذاشت. به عنوان مثال تاکید داشته باشیم که حتماً اسم تشکل یا نشریه ما باید زیر کار قید شود. برخی از عرفا می فرمایند همین کار را اگر برای خدا انجام داده ای، به نام دیگری منتشر کن و ذره ای امتناع قلبی هم نداشته باش در غیر این صورت در ادعای اخلاص، صادق نیستی. یا مثلاً سخن هیچ گروه و تشکل دیگری را ولو همسو با سخن ما

باشد، تا وقتی که تحت پرچم و اسم ما قرار نگیرند، قبول نداشته باشیم و مدام در پی طعن جویی از سایر تشکل‌ها برپاییم. حال آن که اقتضای **رحماء بینهم** این است که تمام تشکل‌ها و گروه‌های حزب الهی‌ها را سربازان اسلام و انقلاب و در یک جبهه واحد ببینیم و در پیروزی و موفقیت آنها کوشا باشیم. یا مثلاً تأکید داشته باشیم که فلان شخصیت حتماً باید با نشریه و سایت ما مصاحبه کند و با ما جلسه اختصاصی بگذارد و اگر همان سؤالات ما را در مصاحبه با تشکل دیگری پاسخ گوید، قبول نداشته باشیم. یا مثلاً فعالیت‌های ما برای پیش هم بودن و رضایت رفاست. درواقع یک جور جوانی کردن است که عده‌ای در کوه و دشت، عده‌ای در پارتی‌ها، عده‌ای در کارهای هنری و ما هم در کار فرهنگی سیاسی و فرهنگی تجربه می‌کنیم. آنچه محرک ماست، کنار دوستان بودن و با ایشان کار کردن است و نفس کار درجه اهمیت کمتری دارد. یا مثلاً...

از جمله نمودهای بارز شرک و نفس پرستی، غلبه جویی در مواجهه با گروه‌های مخالف و منافق است. ظاهرش این است که با فلان شخصیت مسئله دار یا فلان گروه غرب زده، درافتاده ایم و از آرمان‌های دینی سخن می‌گوییم و قبایح افعال و اقوال ایشان را سرزنش می‌کنیم اما درواقع نه برای احقاق حق بلکه برای استتاله و برتری جویی و کینه ورزی و تسویه حساب‌ها. گاهی این مسئله در لحن عبارات و نوع انتقادات هم خودش را نشان می‌دهد. گاهی کار به دشنام‌گویی و تهمت زدن و ... هم کشیده می‌شود که بعداً به طور مفصل راجع به آن سخن خواهیم گفت. داستان معروف مبارزه علی علیه السلام با عمروبن عبدود را شنیده اید. آن حضرت وقتی در اثر انداختن آب دهان از سوی قهرمان اعراب، احساس نوعی غضب در خویش نمودند، برخاسته و نیت خویش را از تسویه حساب شخصی خالص کردند. متأسفانه بعضی اوقات ما پاسخ به آب دهان‌ها می‌دهیم و گمان می‌کنیم که در حال انجام تکلیف اجتماعی هستیم. (یحسبون ان یحسنون صنعا)

مثلاً برای اینکه حال فلان گروه را بگیریم، بیانیه می‌دهیم. یا مثلاً برای اینکه بر فلان شخصیت غلبه پیدا کنیم، مناظره می‌گذاریم و از ابزارهای تمسخر و مغالطه و مجادله هم بهره می‌جوییم و در نهایت هم خوشحالی که طرف را ضایع کردیم! قال ابوعبدالله علیه السلام: من روی علی مومن روایه یرید بها شینه و هدم مروءته لیسقط من اعین الناس، اخرجه الله تعالی من ولایته الی ولایه الشیطان فلا یقبله الشیطان. (هر کس سخنی بر علیه برادر شیعه اش بیان نماید و با آن قصد ضربه

اتفاق خاصی نیفتاد، ناامید و مأیوس می‌برند و حتی بعضاً از نظام و انقلاب و ولایت هم برمی‌گردند! حال آنکه رمز پیروزی، استقامت و مداومت بر کارها و آرمان‌هاست. ضمن آنکه نباید در تحولات انسانی و اجتماعی مانند آزمایشگاه‌های علوم تجربی و علوم مهندسی، انتظار تحول یک شبه را داشت.

علمای اخلاق، طمأنینه و سکینه را مبدأ بسیاری از کمالات و خیرات شمرده‌اند و حضرت امام قدس سره می‌فرماید: البته تحصیل چنین روحیه‌ای در جامعه از مهم‌ترین امور است و در عین حال از مشکل‌ترین کارها. و از این جهت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سوره هود مرا پیر کرد برای آیه فاستقم کما أمرت و من تاب معک... بزرگان دین با این قوه بزرگ روحانی در مقابل میلیون‌ها جمعیت جاهل زشتخو قیام می‌کردند و این روح بزرگ، در انبیاء عظام است که یک تنه در مقابل پندارهای جاهلانه یک جهان، نهضت می‌کنند و از تنهایی خود و زیادی جمعیت‌های مخالف هیچ خوف و وحشتی به خود راه نمی‌دهند و تمام عادات و اطوار جهانیان را پایمال می‌کنند و آنان را به رنگ خود درمی‌آورند. اما بعضی از ما دو سه سال که یک موضوع را پیگیری کردیم و نشریه زدیم و میزگرد گذاشتیم و نزد این و آن رفتیم و بعد، تأثیر آنچنانی ندیدیم، تمام این فعالیت‌ها را بی‌حاصل و امید به اصلاح را ناچیز می‌پنداریم و مأیوس می‌شویم و چه بسا به انقلاب و نظام هم بدبین می‌شویم و...

باید روح تکلیف‌گرایی را در خودمان تقویت کنیم و در بند نتیجه نباشیم. برای خدا و انجام وظیفه قیام کنیم، حال اگر نتیجه نداد، ما به تکلیف خویش عمل نموده و عندالله مأجور هستیم. و البته اگر شرایط معرفتی و محتوایی و ارائه صحیح آن رعایت شود (حسن فعلی) و اخلاص و تهذیب باطن نیز موجود باشد (حسن فاعلی)، نتیجه خواهد داد. این نتیجه‌گرایی یکی از دلایلی است که بعضی از رفقا را به سمت هر ابزار و وسیله‌ای می‌کشاند چرا که هدفشان، نتیجه است نه تکلیف و چنین هدفی، هر وسیله ممکن را توجیه خواهد کرد.

گزینش غلط در هنگام تراحم

می‌دانیم که وقتی دو امر با هم تراحم پیدا کردند، باید امر اهم را بر مهم ترجیح داد. البته بحث باب تراحم گسترده و بسیار کاربردی است. به هر حال ما یک سری واجبات فردی و خانوادگی نیز داریم که نباید در مقابل فعالیت‌های اجتماعی ذبح شوند. حتی اگر این فعالیت‌های دانشجویی واجب باشد، باید به حدی اقدام کرد که به سایر واجبات لطمه نزنند. مثال معروف آن را شنیده ایم که اگر بیداری شبانه برای فعالیت فرهنگی باعث قضا

حتی اگر واقعاً حرکت اعتراضی خود را نوعی نهی از منکر می دانیم، باید به شرط رفق و مدارا در این قضیه پایبند باشیم و تا سر حد ممکن از این خصیصه غافل نشویم. حضرت امام رحمه الله علیه می فرماید: آن طور که با رفق و مدارا ممکن است انسان تصرف در قلوب کند، ممکن نیست با شدت و عنف [او خشونت] موفق به امری از امور شود و چنانچه در مقاصد دنیوی چنین است در مقاصد دینی از قبیل ارشاد و امر به معروف هم این مقصد شریف بدون آن عملی نخواهد شد. در ذائقه انسان، امر و نهی، تلخ و ناگوار است و غضب و تعصب را تحریک می کند و باید این تلخی را با شیرینی بیان و رفق و مدارا و حسن خلق جبران کند تا کلامش اثر نماید. و در جایی دیگر، باطن نهی از منکر را عشق به خداوند و تجلیات او (مخلوقاتش) می داند که عاشق، نمی تواند آلودگی و تباهی آثار معشوق (انسان ها) را تحمل نماید و از روی دلسوزی و عشق، به تطهیر و تحذیر آنها اقدام می نماید. پس اصل اولیه در فریضه امر به معروف و نهی از منکر، این حد از ملاطفت و ملایمت است و هر جا که پله پله خواستیم بر حسب شرایط طرف مقابل، به سمت تندى و تیزی پیش برویم، باید حالت تدریجی و پلکانی را رعایت نموده و یکباره سراغ تیغ و درفش! و عکس العمل های چکشی نرویم. فلان شخصیت و گروه خرابکار، هر قدر هم که فرورفته در منجلاب فساد (انواع فساد) باشد، انسان واجد وجدان و فطرت است. پس قول منطقی و ملایم همراه با اخلاص و نیت عاشقانه، تأثیری به مراتب فزون تر بر او و جو جامعه خواهد گذاشت.

اگر هم سخنی نقل می شود که مقام معظم رهبری دامت برکاته فرموده اند بگذارید دانشجو در صحنه باشد هر چند اشتباه کند یا هر چند شیشه هم بشکند، دلیل بر صحت و مطلوبیت اشتباه و شکستن شیشه نیست! آری، در نگاه کلان، فواید حضور در صحنه برای نظام بیش از مضار این اشتباهات است اما ما هم باید از حجم اشتباهات تحلیلی و عملی مان بکاهیم تا این فعالیت ها برای خودمان و برای انقلاب، مفیدتر و بایسته تر باشد.

عجله و نتیجه گرایی

ما من شيء أحب إلى الله عز و جل من عمل یدوم علیه و إن قل. (هیچ چیز نزد خداوند محبوب تر از عملی نیست که بر آن مداومت شود، هر چند که آن عمل کوچک باشد). یکی از آفات اساسی فعالیت های دانشجویی، تعجیل و تسریع در امور و نتیجه گرایی است. شاید بخشی از این مسئله به جوانی و کم تجربگی و شور و حرارت این سنین برگردد که خیلی زود می خواهند همه چیز را اصلاح و متحول کنند و اگر مدتی به طول انجامید و

زدن به شخصیت وی را داشته باشد و بخواهد از چشم مردم بیاندزد، خداوند او را از تحت ولایتش خارج می کند و به ولایت شیطان می سپارد و شیطان او را نمی پذیرد! اگر واقعاً فلان شخصیت برضد اسلام و انقلاب فعالیت می کند باید برای اعتلای کلمه حق و نصرت دین، با او درگیر شد و قصد خوار کردن باطل را داشت نه برای اعتلای شخص خودمان و منکوب کردن شخص مقابل. این حالت درواقع از شعب کبر و از تجلیات نفس است که خودخواهی را به جای تواضع نشانده و رذیله بسیار موبقه ای است و حضرت امام رضوان الله تعالی علیه می فرماید: این صفت (کبر) از صفات شیطان می باشد و ممکن است از سایر رذایل به آن اهمیت بیشتری بدهد چون خودش با همین صفت از درگاه الهی رانده شد آن گاه که نعره **خلقتنی من نار و خلقتنی من طین** سر داد. گاهی اوقات ما فکر می کنیم که مشغول انجام تکالیف اجتماعی هستیم اما درواقع داریم باطن خود را شبیه درندگان می سازیم و آن گاه که پرده ها برافتد، چه حسرت ها درپی خواهیم کشید که: **یا لیتنی کنت تراباً**.

ارتکاب معاصی خصوصاً محرمات لسانی

در احادیث وارد شده که **لاینبغ اجتهاد لا ورع فیه** و تلاش و فعالیت را قرین ورع و تقوی قرار داده اند والا صرف کار فرهنگی بدون ورع هرچند هم که کوشا و پرتلاش باشیم، نفعی نخواهد رساند.

بزرگان عرفان و اخلاق به تبع احادیث اهل بیت علیهم السلام، بسیار بر ترک معصیت تأکید دارند و بدون آن، پرداختن به کارهای دیگر را تکلیف نمی دانند. ملا حسینقلی همدانی قدس سره می فرماید: ترک معصیت، اول و آخر و ظاهر و باطن دین است و شیخ محمد بهاری همدانی قدس سره می فرماید: اولین منزل تقوی، ترک گناه است که پایه تقوی و اساس دنیا و آخرت بر آن بنا شده است. و حضرت امام قدس سره در کلمات عبرت آوری می فرمایند: مبارک آن وقتی است که خودمان را بسازیم و دنبال آن، کشور را. هر اصلاحی، نقطه اولش خود انسان است. چنانچه خود انسان تربیت نشود، نمی تواند دیگران را تربیت کند... از این جهت، آن چیزی که بر همه ما لازم است، ابتدا کردن به نفس اماره خودمان است. و استاد شهید مطهری رضوان تعالی علیه می فرماید: ببینید قرآن چطور توأم با یکدیگر ذکر کرده: **التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون**، جنبه های خدایی این دسته را ذکر می کند...

سپس بلافاصله می گوید: **الأمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر. همان ها که مصلح جامعه خود هستند.**

آن کاری که همراه انواع گناهان نظیر غیبت و تهمت و فحاشی و ... صورت می گیرد، نه تنها عمل صالح و کار فرهنگی نیست، بلکه از بزرگ ترین سیئات و کاری ضد فرهنگی است. حضرت امام صادق علیه السلام در ذیل آیه و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثوراً می فرماید: اما والله إن کانت اعمالهم أشد بیاضاً من القباطی، و لکن کانوا إذا عرض لهم الحرام لم یدعوه. (اعمالشان هر چقدر هم که نورانی بوده اما ایشان هنگامی که گناهی بر آنها عرضه می شد، ابایی نداشتند). حال اگر اعمال صالح و نورانی در اثر ارتکاب گناهان، هباءً منثوراً می شود، وقتی خود عمل مخلوط با گناه باشد، چه حالتی خواهد داشت؟ جداً باید پذیرفت که چنین فعالیت هایی، پس از انجام مراقبات لازم و ترک معاصی مربوطه، مستحسن خواهد بود و الا خیر. و البته ترک گناه طی چند هفته یا چند ماه مراقبه و محاسبه پیگیر و قابل تحقق هستند. گاهی اوقات می بینی نشریه می زند و راحت به تمسخر و غیبت و نقل از فاسق و قضاوت بر اساس ظن و ... چنگ می اندازد تا مطلب خویش را اثبات کند. در آیه بناء می فرماید: او جاء کم فاسق بناء فتبینوا. پس اگر عدالت ناقل خبر محرز نباشد، نمی توان سخنش را پذیرفت و حصول اطمینان توسط چنین نقل قولی از سوی شارع، رد شده است. طبق قول بزرگان، در این آیه سخن از **معلوم الفسق** (کسی که گناهش معلوم است) به میان نیامده بلکه بحث از فاسق واقعی است هر چند ما نشناسیم. لذا احراز عدالت در پذیرش اخبار، شرط است و نقل قول هر سایت و روزنامه و منبعی قبل از احراز عدالت، حجیت ندارد و چنانچه موجب هتک آبروی مسلمانی شود، موجب عقاب خواهد بود. گاهی اوقات، فلان رفیق ما که نمی شود پشت سرش نماز خواند، نقل قولی می کند و ما هم بر اساس آن موضع می گیریم و بحث می کنیم و... قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أُمسک لسانک فإنها صدقه تصدق بها علی نفسک. ثم قال: و لا یعرف عبد حقیقه الايمان حتی یخزن من لسانه. (زبانت را نگه دار که این کار صدقه ای است به نفع خودت. و هیچ بنده ای حقیقت ایمان را نخواهد شناخت تا اینکه زبانش را قفل بزند).

سمعت عن ابا عبدالله علیه السلام یقول: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من رأى موضع کلامه من عمله قل کلامه إلا فیما یعنیه. (هر کس جایگاه سخنانش را در میان اعمالش بداند، کلامش کم خواهد شد جز در مواردی که می فهمد).

برخاسته است). استاد شهید مطهری، گروه هایی را که کمی از حقیقت خوانده اند و می دانند و در عین حال، مدعی اندیشه هستند و حاضر به پذیرش انتقادات نمی باشند، جاهلان به جهل مرکب معرفی می کند که هدایت ایشان از هدایت آنانی که هیچ نخوانده و معترف به جهل خویشند، بسیار سخت تر است.

عدم عقلانیت

گویا مد شده که حرکت دانشجویی یعنی اعتراض و شیشه شکستن و فریاد کشیدن. بعضی ها هم با حرارت این مسئله را نوعی حسن برای فعالیت های دانشجویی می دانند و ترویج می کنند. یادم هست در جریان سهل انگاری قوه قضائیه در برخورد با مفاسد اقتصادی، دوستان به این تحلیل رسیده بودند که باید تجمعی مقابل قوه قضائیه برگزار کرد و یکی از رفقا که می گفت هر چه حرکت ما تندتر باشد، جگر آقا(رهبری) خنک تر می شود، از این تجمع به عنوان اهرمی برای فشار بیشتر رهبری به قوه قضائیه یاد می کرد. پس از مدتی که اعضای شورای مرکزی خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودند، ایشان به همین تجمع اشاره کرده و آن را مناسب شرایط زمانی نمی دانستند و ضمن آن، دوستان را به حرکت های منطقی تر و بدون هیاهو فراخوانده بودند. سخن بر سر این نیست که جنبش دانشجویی نباید هیچ حرکت تند و برخورد قهرآمیزی داشته باشد بلکه اگر پس از تحلیل منطقی و عقلانیت تصمیم گیری، به این نتیجه رسیدیم، حتماً باید اجرا کرد منتها بحث بر سر همین شرط مقدماتی است: عقلانیت.

تمدن غرب، سخن از تک گزاره های دینی را بی فایده می شمارد و...

یکی از مهم ترین دلایل چنین وضعیتی، عدم معرفت جامع و علم نافع نسبت به دین و وجوه مختلف آن است؛ شبکه ای ندیدن معارف دینی و البته شرح صدر نداشتن. حال اگر تهذیب نفس هم در کار نباشد، تبدیل به شعله غضب می شود و سخنانی راجع به سایرین گفته می شود که اصلاً با نیت صالح هم خوانی ندارد یا تبدیل به حسد و تحریک آن می شود تا موفقیت های سایر گروه ها را به حقارت و تمسخر بنگرند یا تبدیل به سایر رذایلی که گهگاه دیده می شود. حضرت امام اعلی الله مقامه می فرماید: **هر علم و عملی که در انسان عجب و سرکشی ایجاد کند یا دست کم از صفات نفسانی و رذایل شیطانیه مبرا نکند، آن علم و آن عمل، از روی تصرف شیطان و نفس اماره است. نه آن علم، نافع و خدایی است هرچند علم معارف اصطلاحی باشد و نه آن عمل، صالح و سازگار روح، هرچند جامع شرایط باشد.** و این فرمایش، مؤکد سخن چندباره این رساله است که اگر کار فرهنگی، همدوش و همراه معاصی و رذایل شد، کار ضد فرهنگی است و باید ترک شود و هیچ توجیهی نمی تواند چنین حرکت و فعالیتی را تکلیف دینی کند.

ما باید از حالت **نؤمن ببعض و نکفر ببعض** در مورد معارف دینی و سخنان بزرگان بیرون بیاییم و زیر نظر اساتید دین شناس و متخلق، معرفتی جامع در مورد کلیت دین و اخلاق دینی کسب نموده و سپس معرفتی تخصصی درمورد موضوع فعالیت خویش داشته باشیم. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به یکی از خواص شیعیان می فرماید: یا هشام! ... کثیرالعمل من اهل الهوی و الجهل، مردود. (عمل و فعالیت بسیار از اهل هوا و هوس و جهالت، مقبول نیست). آن کس که علم نافع و معرفت واقعی تحصیل کرده باشد، سینه اش فراخ و تواضعش بیشتر خواهد شد و اگر در اثر مطالعه چند اثر و انجام چند فعالیت فرهنگی، حالت کبر و سرکشی دست داد، زاییده جهل و بی ظرفیتی انسان خواهد بود. گاهی اوقات پس از اندکی معلومات (که آن هم ناقص و تک بعدی است)، هر صاحب نظری را تخطئه می کنیم و هیچ سخن مخالفی را صواب نمی پنداریم. قال ابو عبدالله علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: **إن أعظم الکبر غمص الخلق و سفه الحق.** قال: قلت و ما غمص الخلق و سفه الحق؟ قال: **یجهل الحق و یطعن علی اهل الحق.** فمن فعل ذلک، فقد نازع الله عز و جل ردائه. (رسول خدا فرمود عظیم ترین درجه کبر این است که حق را نشناخته باشد و در عین حال به اهل حق، طعن بزند. پس هر کس چنین کند، با ردای کبرiایی خداوند به نزاع

یا مثلاً بر اساس یک سری قرائن و شواهد که یقین آور نیستند و صرفاً ظن و گمان می سازند، موضع می گیریم و استناد می کنیم. حال آن که چقدر عمل بر اساس ظن تقبیح شده است؟! **إن الظن لایغنی من الحق شیئاً**، و **إن هم الا یظنون،...** باید این اصل اولیه و قاعده کلیه در ارتباط بین شیعیان را سرلوحه خویش قرار دهیم که: **عظموا اصحابکم و وقروهم و لایتهجم بعضاً و لاتضاروا و لاتحاسدوا ...** (شیعیان را عظیم بشمارید و احترام کنید و مبادا بعضی از شما، بعضی دیگر را هتک نماید و به هم ضرر نرسانید و ...)، **المسلم اخوالمسلم، لایظلمه و لایخذله و لا یخونه و یحق علی المسلمین الاجتهاد فی التواصل و التعاون علی التعاطف ...** (مسلمان، برادر مسلمان است؛ به او ظلم نمی کند و تنهایش نمی گذارد و به او خیانت نمی کند و بر مسلمین واجب است که در ارتباط جستن و تعاون بر اساس عواطف بکوشند و ...)، پس اگر بخواهیم شخص یا گروهی را از این قاعده عمومی، خارج کنیم و به اصطلاح عام را تخصیص بزنیم، نیازمند حجت شرعی و یقینی هستیم. نه اینکه بر اساس ظن و گمان، زبان خویش را در راه لگدکوب کردن آبروی مسلمانان رها بگذاریم.

در روایات ما تنها چند مورد به عنوان **جایز الغیبه** شمرده شده که بعضاً دستاویز توجیهات و تاویلات ما نیز قرار می گیرد. مثلاً در مسئله مشورت، چنانچه عیبی بدانیم و به مشورت کننده نگوییم و او متضرر شود، از موارد جواز غیبت است. یا در مورد متجاهر به فسق (کسی که علناً گناهی را مرتکب شده) که قدر متیقن آن همین گناه علنی است آن هم در محله و فضایی که علناً مرتکب شده (و شاید در جای دیگر خوددار باشد). نظر فقهی حضرت امام هم در مورد متجاهر به فسق همین دو قید است. (همان گناه و در همان مکان). یا در مورد کسی که پیشوای ضال و مضل است و گروهی را به سمت گمراهی در دین می کشاند و البته این مسئله نباید محمل هر توجیهی باشد و موارد آن شامل هر مسئله و هر شخص و گروهی نیست بلکه مواضع اندکی را دربر می گیرد. یا مثلاً به عنوان اینکه فلان شخصیت یا فلان گروه، گناهی را علناً مرتکب شده و فساد را در عرصه سیاسی یا اقتصادی علنی کرده است، هرگونه فحش و ناسزا را حلال می کنیم و از هیچ گونه سخنی در مورد آنها ابا نداریم. حال آنکه در محل خودش، فقهای معظم، سب شیعه را بر اساس روایات (سباب المومن کالمشرف علی الهلکه و ...) تحریم کرده اند و تنها سب متجاهر به فسق آن هم در مورد همان فسق، مثلاً ای شرابخوار! ای فاسق! ای رباخوار! و ... جایز شمرده شده. حال آن که در بین برخی رفقا دیده ایم که در چنین مواردی هرچه از دهان مبارکشان درمی آید، نثار او

می کنند و هیچ دریغ و مضایقه ای هم ندارند! گو اینکه در بعضی موارد اصلاً فسق و گناهی هم نبوده و چنین مسائلی را شاهد بوده ایم.

حضرت امام رحمه الله علیه در مورد کسانی که بند زبانشان در کف شان نیست، می فرماید از همین موارد جایز الغیبه هم اجتناب کنند تا مبادا نفس سرکش، آنها را به موارد حرمت بیندازد. بلکه از این بالاتر، طی دستورالعملی برای طالبان علم و حقیقت می فرماید: در اوایل امر که انسان متعلم است، باید به بحث و درس و تعلم اشتغال یابد و از کلمات و اقوال باطل و لغو خودداری کند و چون کامل شد، به تفکر و تدبر اشتغال یابد و زبان از کلام به غیر ذکر خدا بریندد تا افاضات ملکوتی بر قلب او سرشار شود و چون وجود او حقانی شد و از گفتار و اقوال خود مطمئن شد، به سخن آید و به تعلیم و تربیت و دستگیری مردمان برخیزد و لحظه ای از خدمت آنان ننشیند تا خدای تعالی او را راضی شود. ایشان در مورد عزلت و گوشه نشینی هم چنین نظری دارند و در هر دو مورد می فرماید ابتداءً در حد ضرورت (برای تعلم و تهذب) در مجالس علنی حاضر شود و سپس به طور کامل گوشه نشینی اختیار کند تا افاضات ملکوتی از راه رسد و سپس به میان خلق درآید. حال اگر ما چنین مسیری را انتخاب نمی کنیم، لاقابل باید دست از محرمات و معاصی بشوییم و پس از شناخت گناهان زبانی و حدود و ثغور تخصیصات و استثنائات، جدا عزم بر ترک آنها داشته باشیم و این مسئله در گرو مراقبه کامل به ویژه ترک چندماهه فعالیت های اجتماعی است تا پس از تحصیل ملکه عدالت، وارد مرحله اجتماعی و سیاسی شویم.

در اینجا بی مناسبت نیست به مسئله لغویات و سخنان هرز و بیهوده نیز اشاره ای داشته باشیم. حضرت امام قدس سره، در این باره می فرماید: باید دانست که آنها بسیار مضر به حال روح است و نفس را از صفا و صلاح و سلامت و وقار و طمأنینه و سکونت ساقط می کند و جلافت و کدورت و قساوت و غفلت و ادبار آورد و ذکر خدا را از نظر بیندازد و ... ایمان را ناچیز کند و دل را بمیراند و لغزش و خطا از آن زیاد شود و پشیمانی بسیار به بار آورد... و بسیار کم اتفاق افتد که انسانی که به لغو و باطل اشتغال پیدا کرد و زبان را تحت میزان صحیح در نیورد، از معاصی و گناهان محفوظ ماند... و در این حال احتجاج، حب کاذب به لغو و باطل پیدا کند چون اشتباهی کاذبی که مریض به طعام مضر پیدا کند و ... حال گعده های دوستان در جمع های شبانه و روزانه و اشتغال پیاپی ایشان به سخنان هزل و لغو را مقایسه کنید با چنین فرمایشی!

و البته در این میان مسئله عفت زبان نیز مطرح است که متأسفانه برخی از رفقا از آن بسیار کم بهره برده اند و در جوامع بسیجی و حزب اللهی مشاهده می شود مواردی که انسان را به شرم و خجلت می افکند. عن ابی عبدالله علیه السلام: لا ایمان لمن لا حیاء له. (کسی که حیا ندارد، ایمان هم ندارد). و عن احدهما قال: الحیاء و الایمان مقرونان فی قرن فإذا ذهب احدهما تبعه صاحبه. (حیا و ایمان همنشین هم هستند. وقتی یکی از آنها برخیزد، دیگری هم به دنبالش خواهد رفت).

اقدام بدون معرفت کامل

قال امیرالمومنین علیه السلام: یا کمیل! ما من حرکه إلا و أنت فیها محتاج إلی معرفه. (ای کمیل! هیچ حرکتی نیست مگر آن که تو در آن محتاج معرفت هستی). از جمله اشکالات برخی حرکت های دانشجویی این است که معرفت دینی و علم جامع نسبت به موضوع حرکت و قبل و بعد از آن وجود ندارد. گاهی می بینی چهار عدد جزوه از سخنان برگزیده حضرت امام به علاوه دو عدد کتاب از فلان استاد شهیر به علاوه چهار نسخه مصاحبه را سر هم می کنند و این، تمام مبنای معرفتی یک حرکت را تشکیل می دهد. از نتایج چنین حرکاتی، تک بعدی شدن و تنگ نظری است. گویا هرچه هست، همین مسئله ای است که آنها برایش به پا خاسته اند. حال آنکه حتی قبل از شناخت کامل در مورد موضوع حرکت باید یک معرفت نسبی و جامع در مورد کلیت دین تحصیل کرد و جایگاه هر یک از موضوعات عدالت، معنویت، آزادی، تولید علم و... را شناخت و اهمیت هر یک را دانست و ارتباط شبکه ای بین آنها را فهمید و آن گاه سراغ موضوع تخصصی حرکت رفت. والا حالتی رخ می دهد که همگان را مغبون و غافل می پنداریم و خود را عالم و دانای حقیقی به معضلات جامعه! مثلاً فلان تشکیلاتی که در موضوع گسترش معنویت فعالیت می کند، چند روایت در اهمیت عبادت و تقوا ردیف می کند و چند سخنرانی از امام و رهبری پشت هم می چیند و به گروه دیگر که راجع به عدالت خواهی فعالیت می نماید، طعن می زند که ای بابا! اینها چقدر از دنیا حرف می زنند و مذاق جامعه ما را مادی می کنند و اگر معنویات درست شود، این مسائل هم حل خواهد شد و ... در مقابل، فلان تشکیلات عدالت خواه، چند روایت و آیه در اهمیت عدالت دست و پا کرده و چند سخنرانی از امام و رهبری جمع آوری نموده و به گروه معنویت خواه اعتراض دارد که اینها رهبانیت و فردگرایی را ترویج می کنند. در مقابل، فلان تشکیلات جنبش نرم افزاری و تولید علم، هر دو گروه مذکور را در پازل دشمن می بیند و اصل قضیه را تحول تمدن می داند و الا با سیطره مبانی